بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سیدمحمد جواد شبیری 15 اردیبهشت 1397.

خب بحث در مورد انحلال حقیقی علم اجمالی با اصول علم تفصیلی است. خب ما در جلسه قبل اشاره کردیم که ما در واقع در مورد این که حقیقت علم اجمالی چیست یک علم اجمالی را علم جامع نمی دانیم آن طوری که مرحوم اقای صدر به تبع مرحوم آقای نائینی قائل هستند. و به گونه دیگری تفسیر می کنیم. حالا در مورد علم اجمالی در واقع دو تا قضیه را ممکن است ما به عنوان قضیه ای که علم اجمالی باشد تلقی کنیم. یک قضیه این است که مثلا اگر عناء زید مردد بین عناء شرقی و عناء غربی باشد و ما بدانیم عناء زید نجس است یک موقعی عناء زید نجسٌ را این را می گوییم علم اجمالی است. اجمالی بودن به اعتبار این که در عناء زید اشاره حسیه تعیینیه نخوابیده است. نمی توانیم معنون عناء زید را با اشاره حسیه مشخص کنیم. یک موقعی نه این قضیه را که العناء الشرقی أو العناء الغربی نجسٌ این قضیه را در نظر می گیریم. این دو تا قضیه هست و در تحلیل حقیقت علم اجمالی و در این بحث هایی که هست ممکن است یک موقعی قضیه اول را تحلیل کنیم یک موقعی ممکن است قضیه دوم را تحلیل کنیم. حالا ما هر دو را در این بحث دنبال می کنیم. قبل از این که وارد این بحث بشویم این نکته را عرض کنم اگر جایی ما علم تفصیلی داشته باشیم که العناء الشرقی نجس. این جا خب به تبع این قضیه علم تفصیلی این قضیه ای که موضوعش یک عنوان مردد هست را هم می توانیم تعبیر کنیم بگوییم العناء الشرقی أو العناء الغربی نجسٌ. جایی هم که عناء غربی نجس باشد باز هم می توانیم این قضیه را به کار ببریم العناء الشرقی أو العناء الغربی نجسٌ. جایی که عناء زید نجس باشد به تبع علم ما به عناء زید و تردید عناء زید بین عناء شرقی و عناء غربی باز می توانیم همین قضیه را به کار ببریم. جایی هم که اصلا عناء زیدی در کار نیست ما فرض کنید یک برهان عقلی داریم که نمی تواند هر دو این عناء ها پاک باشد. باز هم می توانیم بگوییم العناء الشرقی أو العناء الغربی نجسٌ. در این چهار حالت که این قضیه وحدانی را به کار می بریم آیا این قضیه وحدانی مفادش واحد است یا مفادش متعدد است؟ این یک مرحله بحث. به نظر می رسد که اینها مفاد متعددی دارند. یک مفاد ندارند. ولو به حسب ظاهر یک قضیه است چون در واقع هر قضیه ای با توجه به علّت حدوثش علّت علم ما به شیء از ناحیه او تخصیص پیدا می کند. وقتی می گوییم عناء شرقی نجس است و به تبع ان می گوییم العناء الشرقی أو العناء الغربی نجس این قضیه را به کار می بریم این قضیه معلول قضیه اول هست و این معلول از ناحیه علتش تخصیص پیدا می کند حصه خاصی پیدا می کند به نحو مطلقه نیست. حالا از باب برای روشن شدن بحث اشاره به یک مطلبی که مرحوم آقای خویی اینجا دارند مفید است. در بحث دلالت التزامی و این که آیا دلالت التزامی در حجّیّت تابع دلالت مطابقی هست یا نیست مرحوم آقای خویی یک بیانی دارند ایشان می فرمایند که اصلا دلالت التزامی این که تابع هست و وجه آن هم این است که دلالت التزامی مطلق نیست. دلالت التزامی حصه ای از لازم را که با ملزوم مقترن هست دال هست. بعد ایشان مثال می زند می گوید اگر ما یقین پیدا کنیم بول به یک لباس خورده است اینجا لازمه اصابه بول به یک لباس نجاست است. می توانیم بگوییم هذا الثوب نجسٌ. ولی این هذا الثوب نجس آیا مطلق نجاست را داریم خبر می دهیم یا نجاست بولیه را داریم از آن اخبار می دهیم. ایشان می گوید اینجا در واقع اخبار ما از نجاست بولیه است. و نجاستی که مقترن با اصابه بول هست از آن خبر می دهیم. از مطلق نجاست بنابراین اگر این شیء در واقع نجس به دم هم باشد و نجس به بول اصلا نباشد این قضیه آن مدلول التزامی ما صادق نیست. یعنی اگر ما علم پیدا کنیم به کذب مدلول مطابقی علم به کذب مدلول التزامی هم حاصل می شود. ولو احتمال بدهیم که به سبب عامل دیگری هم نجس باشد. نجاست به سبب عامل دیگر را این متکلم از آن اخبار نداده است. اخباری که می دهد از نجاست به سبب عامل بول است. به تعبیر دیگر حاج آقا این طور تعبیر می فرمودند که در واقع اینجا اگر ما می گوییم که الثوب نجسٌ یک موقعی به نحو قضیه مطلقه داریم خبر می دهیم یعنی می خواهیم بگوییم ثوب نجس است به یک نجاستی که می تواند آن نجاست بول باشد دم باشد امثال اینها. صلاحیت انطباق بر همه نجاست ها را می دهد. از این خبر نمی دهیم. به نحو محمله است. یعنی قضیه ای است که حالا در ما نحن فیه چون سبب آن خاص است فقط قابلیت انطباق بر نجاست بولیه دارد. دیگر در نجاست دمویه ... و سایر نجاسات صلاحیت انطباق را ندارد. حالا ما آنجا در بحث دلالت التزامی که مطلب مرحوم آقای خویی را عرض می کردیم که کاملا درست است و یک ضمیمه ای می کردیم عرض می کردیم که این بحث اختصاص به دلالت التزامیه ندارد. هر گونه دلالت تابعه ولو لالت مطابقیه باشد همین جور است. اگر سریعا بگوید که هذا الصوب اصابه البول فهو نجسٌ. فهو نجسٌ را با اصابه البول فهو نجسٌ که دو تا قضیه ای که این قضیه ها تابع هم دیگر باشند علم به یکی تابع علم به دیگری باشد. قضیه ای که علم به یکی تابع به علم قضیه متبوع است این قضیه تنها در جایی که آن قضیه متبوعه صادق باشد این قضیه هم صادق است. اگر صادق نباشد این قضیه بیشتر از محدوده متبوعش دلالت نمی کند. ما نحن فیه هم همین است. در اقع از این قسم است. ما در واقع دو علم داریم این دو علم هم حالا یک نکته ای عرض کنم مرحوم آقای صدر گاهی اوقات تعبیر می کنند اینجا منحل می شود یعنی این علم حقیقتا از بین می رود. انحلال به این معنا در هیچ جا وجود ندارد. یعنی حتی در این جایی که ما می گوییم العناء الشرقی را می دانیم نجس شده است بنابراین می گوییم العناء الشرقی أو العناء الغربی نجسٌ ما دو قضیه داریم. یک قضیه العناء الشرقی نجسٌ یک قضیه العناء الشرقی أو العناء الغربی نجسٌ. این قضیه دوم موجود است ولی این قضیه دوم قضیه تابع آن قضیه اول هست و صلاحیّت انطباق بر غیر عناء شرقی ندارد. این که ما می گوییم منحل است یعنی یک مفهومی نیست که بتواند نجاست عناء غربی را هم پوشش دهد. اگر واقعا عناء غربی نجس باشد و عناء شرقی نجس نباشد این قضیه صادق نیست. چون آن چیزی که ما از ان حکایت می کنیم مطلق نجاست عناء شرقی یا عناء غربی نیست. نجاست عناء شرقی یا عناء غربی ای که معلول علم ما یعنی دو تا قضیه ای که این را توجه فرمایید این علّیّت و معلولیت که می خواهیم بگوییم در مقام علم است نه در مقام ثبوت. جایی که در مقام ثبوت باشد تضیّقش روشن است. بحث ما در مقام علم است. می گوییم دو قضیه ای که در مقام علم هم یکی از آنها معلول دیگری باشد آن چیزی که من دارم از آن اخبار می دهم فقط لازمی که مقترن با ملزوم هست هست. علم خارجی حالا اخبار هم ندهم علم نفسانی انسان به این که یا عناء شرقی یا عناء غربی نجس است اگر معلول این باشد که عناء شرقی نجس است این علم صلاحیّت انطباق بر عناء غربی را ندارد. این که ما می گوییم منحل است یعنی چیزی نیست که

اصلا معنای انحلال این است علم اجمالی را اینطوری معنا می کنند می گویند علم اجمالی علمی است که صلاحیت انطباق بر هر دو طرف داشته باشد. آن درست است به یک معنا ما همچین علم اجمالی نداریم که صلاحیّت انطباق بر کلی الطرفین داشته باشد. ولی نه اینکه اصلا علم نداریم. یک علمی داریم ولی علم صلاحیّت انطباق بر آن طرف ندارد ولو به نحو تردیدی تعبیر کردیم این صالح الانطباق بر آن طرف نیست و ما علم اجمالی را به آن علمی د اریم انطباق می کنیم که صلاحیت انطباق بر جمیع اطراف داشته باشد.

سؤال:

پاسخ: می خواهم مناقشه تعبیری است یعنی حالا ابهام آمیز مناقشه هم تعبیر نکنیم ما ایشان می گوید علم اجمالی یعنی علمی که صلاحیّت انطباق بر کلی الطرفین داشته باشد. خب همچین چیزی اینجا وجود ندارد. درست هم هست این مطلب درست است ولی ممکن است توهم شود که اصلا هیچ قضیه ثانوی اینجا وجود ندارد فقط یک قضیه داریم. قضیه ای که العناء الشرقی نجسٌ و العناء الشرقی أو العناء الغربی نجسٌ کأنّه مندک می شود در قضیه اول. اندکاک و اینها اینجا معنا ندارد. یا زائل شدن. بله این قضیه دوم قضیه ای نیست که صالح الانطباق بر عناء شرقی و عناء غربی باشد. بنابراین عیب ندارد ما اسمش را می گیویم علم اجمالی نیست و در واقع چیزی هم نیست. در واقع دفع یک نوع توهمی من دارم می کنم .اشکال نیست یک توضیحی هست به فرمایش آقای صدر که اگر ما اینجا می گوییم علم اجمالی منحل است یعنی علمی که صالح باشد برای انطباق بر کلی الطرفین وجود ندارد و بحث ما در واقع در این است که آیا در مواردی که یک علم اجمالی داشتیم که قبل از آمدن این علم تفصیلی صلاحیّت انطباق بر کلی الطرفین داشت آیا با آمدن این طرف این صلاحیّت انطباقش را از دست می دهد یا خیر. انحلال که می خواهیم بگوییم یعنی این. یعنی آن وصف صالح الانطباق بودن بر کلی الطرفین این وصف تا کی باقی است؟ آیا وقتی که یک علم تفصیلی حاصل می شود این صلاحیت انطباق وجود دارد یا ندارد؟

سؤال:

پاسخ: نه نه می خواهیم بگوییم که بحث این است حالا شهید صدر می خواهد بگوید در همین جاها هم در بعضی موارد با وجودی که معلول نیست منحل می شود. حالا ما این را می خواهیم بحث کنیم. در واقع من صورت مسئله را خواستم روشن کنم که ما در واقع اگر ما از انحلال صحبت می کنیم در واقع می خواهیم بگوییم آیا در جایی که آن علم تفصیلی ما علت حدوث علم اجمالی نیست آیا تحقق علم تفصیلی آن علم اجمالی را تغییر در آن ایجاد می کند یا نمی کند. این در واقع تنقیح محل نزاع بود. اشکال به ان معنا نیست.

خب شهید صدر اینجا البته عرض کنم عرض کردم مبنای ایشان در تحلیل حقیقت علم اجمالی متفاوت است. ما این را که به شهید صدر داریم نسبت می دهیم آن برداشت از کلام شهید صدر هست که ما خودمان داریم آن برداشت را دنبال می کنیم. ایشان یک سبک دیگری و بحث ها را از زاویه دید دیگری دنبال می کنند که ما اصلا از آن زاویه دید بحث را دنبال نمی کنیم. شهید صدر اینجا یک تفصیل قائل هستند. می گویند اگر علم اجمالی که شما دارید یک موقعی علم اجمالی شما ناشی از یک جهتی هست که تعیّن ثبوتی دارد. مثل جایی که ابتدا می دانیم عناء زید نجس است در اثر دانستن این که عناء زید نجس است می فهمید یا عناء شرقی یا عناء غربی نجس است. چون نمی دانید عناء زید کدام عناء است. خب یک موقعی این طوری است یک موقعی نه این که ما می گوییم یا عناء شرقی نجس است یا عناء غربی نجس است معلول همچین علمی نیست. ما برهان عقلی داریم که نمی تواند هم عناء شرقی هم عناء غربی هر دو پاک باشد یک همچین علمی بر ما حادث شده است. ایشان می فرمایند که اگر از قسم اول باشد با حدوث علم تفصیلی علم اجمالی ما منحل نمی شود. اگر از قسم دوم باشد با حدوث علم تفصیلی ما علم اجمالی منحل می شود.

سؤال:

پاسخ: قسم اول منحل نمی شود با حدوث یک علم تفصیلی منحل نمی شود ولی قسم دوم منحل می شود. این بیان شهید صدر. مرحوم نائینی در هر دو قسم حتی به طور کلی قائل به انحلال هستند انحلال حقیقی و مرحوم اقا ضیاء در هیچ یک از اقسام قائل به انحلال نیستند. می گویند انحلال حقیقی معنا ندارد. خب حالا می بینیم واقعا و جالب اینجا است که هم مرحوم نائینی ادعای وجدان می کنند بر انحلال هم مرحوم اقا ضیاء ادعای وجدان می کنند هم مرحوم اقای صدر ادعای وجدان می کنند.

ایشان می گویند که در واقع در جایی که در بعضی موارد وجدان به انحلال حکم می کند در صورت اول وجدان به عدم انحلال حکم می کند در جایی که عناء زید منشأ علم ما به نجاست احد العنائین شده است در جایی که نه یک عنوان که تعیّن واقعی دارد نباشد وجدان هم حکم به انحلال می کند. این بحث هایی هست که این وسط وجود دارد. تفصیل می شود و می گوید تفصیل هم مطابق وجدان است. مطابق وجدان انحلال و وجدان عدم انحلال است. این چیزهایی هست که این وسط مرحوم آقا ضیاء یک بیانی دارد من حالا در این بحث هایی که در این جا هست من تصورم این است که این بیانش از همه بیان های دیگر برای یک نوع منبّه وجدانی نه استدلال به یک معنا. منبّه وجدانی بهتر از همه چیزهای دیگر است. آن وجه سومی که در کلام مرحوم آقای صدر برای اثبات عدم انحلال آمده است آن این است مرحوم آقا ضیاء می فرماید که ببینید در جایی که اصلا بحث را در جایی قرار می دهد که حالا در مثلا ما می دانیم عناء زید نجس است ایشان می گوید جایی که بدانیم عناء زید نجس است یک موقعی علم تفصیلی ما ناظر به آن علم اجمالی و معیّن آن علم اجمالی است. ما قبلا نمی دانستیم که عناء زید عناء شرقی است یا عناء غربی بعد کشف می کنیم که عناء شرقی عناء زید بوده است. این پیداست که صلاحیت انطباقی که قبلا داشت الآن ندارد. یک موقعی هست نه این که من می دانم عناء شرقی نجس است نه به اعتبار این که می دانم عناء زید عناء شرقی است. همین جوری فقط می دانم که عناء زید نجس است. ممکن است عناء زید باشد ممکن است نباشد. ایشان می گوید این جا وجدانا این صورت با صورت قبلی فرق دارد و حالت نفسانی ما در این صورت که علم تفصیلی معیّن علم اجمالی باشد و صورتی که علم تفصیلی معیّن علم اجمالی نباشد فرق دارد در حالی که اگر شما قائل به انحلال می خواهید بشوید باید هر دو صورت را بگویید مثل هم هست در حالی که ما وجدانا می فهمیم که بین این دو تا تفاوت است. من به نظرم این منبّه وجدانی خوبی است و واقعا هم انسان همچین چیزی را درک می کند. حالا من این را با این بیان می خواهم عرض کنم آن این است که ما در حالا جایی که از ااول آ« علم اجمالی ما معلول یک علم تفصیلی باشد یا در ادامه آ« علم اجمالی ما بقائا با آن علم تفصیلی گره بخورد جایی که معیّن هست و امثال اینها. آنجا چرا دیگر صلاحیّت انطباقش را از دست می دهد یا از اول صلاحیّت انطباق نداشته است. این به دلیل همین تضیّقی هست که معلول از ناحیه علّت خودش قضیه علمیه ای که علم به این قضیه معلول به علم قضیه دیگر است این در واقع معلول آن قضیه است و به نحوی که این را توجه فرمایید که اگر قضیه متبوعه صادق نباشد دیگر قضیه تابعه را هم ما علم به آن نداریم. ما یک موقعی می گوییم عناء شرقی را می دانیم نجس است. اگر کشف شود که این عناء شرقی نجس نیست دیگر ما علم نداریم که یا عناء شرقی یا عناء غربی نجس است. همچین علمی نداریم. در جایی هم که می دانستیم عناء زید نجس است بعد فهمیدیم که این عناء زید همان عناء شرقی است اگر بفهمیم نه اصلا عناء زید نجس نبوده است ما دیگر نسبت به این که یا عناء شرقی نجس است یا عناء غربی نجس است همچین علمی دیگر نداریم. این که ما می گوییم عناء شرقی یا عناء غربی نجس است به تبع علم به نجاست عناء زید است. وقتی عناء زید تعیّن پیدا کرد در عناء شرقی آن معلولش هم تعیّن پیدا می کند. عناء شرقی یا عناء غربی این قضیه نجاست عناء شرقی یا عناء غربی هم تعیّن پیدا می کند. این طوری است.

سؤال:

پاسخ: ببینید بحث ما این است ببینید بحث سر این است که وقتی ما می دانیم عناء زید نجس است و این نجاست عناء زید منشأ شده است برای این که بدانیم یا عناء شرقی نجس است یا عناء غربی. این قضیه دوم تابع قضیه اول است. تا وقتی که آن قضیه اول صلاحیّت انطباق بر کلی الطرفین دارد قضیه دوم هم صلاحیّت انطباق دارد وقتی قضیه اول صلاحیت انطباقش را از دست داد به دلیل تعیین عناء زید علتی که صلاحیّت انطباق داشت چون ما عناء زید را نمی توانستیم تشخیص دهیم ولی بعد از این که فهمیدیم عناء زید عناء شرقی است دیگر چون عناء زید صالح الانطباق بر عناء غربی نیست محتمل الانطباق بر عناء غربی نیست قضیه العناء الشرقی أو العناء الغربی نجس هم دیگر صلاحیت انطباق بر آن ندارد

سؤال:

پاسخ: نه این خارج از بحث ما است. بحث ما این است که علم اجمالی ما معلول یک علم اجمالی این گونه باشد. علم اجمالی ای که یک عنوان واقعی داشته باشد. مثل عناء زید باشد. این تا کی این علم اجمالی ما صلاحیت انطباق بر کلی الطرفین دارد؟ تا جایی که آن علتش که عناء زید هست آن صلاحیت انطباق داشته باشد. وقتی آن عناء زید نجسٌ به دلیل تعیینش در عناء شرقی از صلاحیت انطباق بر عناء غربی خارج شد آن عناء شرقی أو عناء الغربی نجس آن هم صلاحیت انطباق خود را از دست می دهد. این مطالب درست است ولی بحث ما این نیست بحث ما جایی هست که ما می دانیم جایی که اینگونه نباشد بحث این است که آن علم تفصیلی ای که ما داریم آ« علم اجمالی را معیّن نمی کند. ما می دانیم عناء زید نجس است و به تبع این علم یک علم پیدا کردیم که عناء شرقی یا عناء غربی نجس است. یک قضیه ای ما داریم این قضیه این است که عناء شرقی نجس است. به این قضیه هم علم حاصل می کنیم. آیا مجرّد این علم آن دو تا قضیه را تغییر می دهد؟ هیچ وجهی

به نظر نمی رسد که آن دو قضیه را تغییر دهد. مجرد این که علم پیدا کردیم که عناء شرقی نجس است باعث نمی شود عناء زیدٌ نجسٌ تغییر کند. نه عناء زید نجس سر جای خودش هست و صالح بر انطباق هم بر عناء شرقی است و هم عناء غربی است و به تبع آن عناء شرقی أو عناء غربی نجس هم صلاحیت انطباق بر کلی الطرفین دارد. این که مرحوم نائینی می گوید همین که ما یک علم تفصیلی پیدا کردیم و در این جا دیگر آن علم اجمالی ما صلاحیّت انطباق ندارد نه علم اجمالی ما صلاحیّت انطباق

سؤال:

پاسخ: نه نه ممکن است دو نجاست باشد ممکن است نباشد. فرض این است که ما اگر از ما بدانیم فقط یک نجاست است قهرا به همدیگر منطبق می شود.

سؤال: اگر احتمال بدهیم این همان نجاست است این علم تفصیلی ما

پاسخ: ولو این هم باشد نه احتمال عدم صلاحیت نیست. چون دو چیز مختلف است. ما یک علم اجمالی داریم به این که عناء شرقی نجس است یک علم دیگر داریم این که عناء زید نجس است. ممکن است منطبق علیه اینها یکی باشد. ممکن هم هست یکی نباشد. ولی دو علم مختلف هستند. مجرّد احتمال انطباق باعث نمی شود این علم ها از بین برود. دو تا علم مختلف هستند. حالا این احتمال انطباق ممکن است در نحوه تنجیز اثر بگذارد این را داشته باشید ما در بحث تنجیز بر میگردیم به این نکته تکیه می کنیم. دو بحث هست. یک بحث این است که حکم علم اجمالی که تنجیز هست آیا اینجا در این صورت تغییر می کند یا خیر آن یک نوع انحلال حکمی است آن یک بحث دیگر است بحث ما در مورد انحلال حقیقی است. آن این است که خود آن صلاحیت انطباق و احتمال الانطباق آن هست یا نیست پاسخش این است که هنوز هم هست. به طوری که اگر

این دو تا علم مجزای از هم هستند.

سؤال:

پاسخ: نه نسبت به آن قضیه تردید دارم. یعنی قضیه ای که علمی که دارم من عناء زید نجسٌ این قضیه مردده است.

سؤال: منظور از علم اجمالی علم اجمالی به تکلیف مگر نیست؟

پاسخ: آن یک بحث دیگر است آن یک نکته دیگر است آن را داشته باشید آن بعد بحث می کنیم. آن نکته دیگری است که ما اینجا علم اجمالی به تکلیف هم داریم. ولی یک علم اجمالی به تکلیفی داریم که از ناحیه عناء زید آمده است یک علم اجمالی ای داریم به تکلیف از ناحیه عناء شرقی. ممکن است این تکلیف ها یکی باشند. علم به تکلیفین نداریم. ولی دو تا علم هستند که نمی دانیم این دو تا علم

سؤال:

پاسخ: دو تا چیز مختلف است. دو تا علم مختلف است. این دو علم با هم دیگر مندک نمی شوند در هم. دو علم مختلف است ممکن است معروض این دو علم یکی باشد ممکن است دو تا باشد. اینها حالا نحوه تأثیرشان چه نحوی است بماند ان را عرض می کنم آن را بعد بحث می کنیم در موردش. بحث سر این است که ما دو تا علم داریم این دو علم بر هم مندک نمی شود. شهید صدر اینجا هم قبول دارد. می گوید مرحوم نائینی اینجا که ما یک علم به عناء زید داریم از آن طرف علم به نجاست عناء شرقی داریم اینها به هم دیگر ربطی ندارند. دو علم مختلف هستند با هم دیگر کاری ندارند. شهید صدر یک صورت دیگری را قائل به یک نوع اندکاکی است. جایی که من این عناء شرقی را اصلا عناء زید اصلا پایش وسط نباشد. من می دانم یا عناء زید نجس است یا عناء عمرو نجس است. این علم من هم معلول آن علم تفصیلی نیست. و آن علم تفصیلی من هم معیّن این علم اجمالی من نیست اصلا. بهیچ وجه. ولی من علم دارم یا عناء زید نجس است یا عناء عمرو نجس است. از آن طرف می دانم عناء زید هم نجس است. آیا اینجا این دو علم کأنّه در هم یکی می شوند؟ وجدانا یکی نمی شوند. به هم ربطی ندارند یعنی آن دعوای اجماعی که مرحوم آقا ضیاء می گوید و فرق است ما وجدانا عرض کردم آن نکته ای که آقا ضیاء می گوید که اگر آن علم تفصیلی بیاید آن علم اجمالی را معیّن کند ما وجدانا می فهمیم که آن علم اجمالی تغییر می کند با جایی که آن را معیّن نکند تغییر نمی کند وجدانا هم این درک هست. و ما به نظر می رسد که هیچ نکته خاصی برای این که بگوییم

ما در واقع هر علم را جدا جدا باید در نظر بگیریم. اگر یک علمی از جهت حدوث علّیت داشته باشد نسبت به دیگر خود علیت داشتن هویت معلول را به دنبال خودش می آورد. جایی که این گونه نیست. به هم ربطی ندارند. من ابتدا این بحث را برای این آوردم که گاهی اوقات ممکن است یک علم علم دیگر را با خودش همراه بدارد به دلیل این که اصل هویت علم معلول تابع هویّت علت هست و آن جا همین جور است

سؤال: نکته اش معلول علیت این دو علم است یا اصل احتمال انطباق این دو علم...

پاسخ: نه احتمال انطباق کافی نیست. دو تا علم هستند. حالا این که این ممکن است در هم منطبق بشوند ممکن است اثر بگذارد در باعث شود که آن علم اجمالی ما تنجیز نکند می گویم یک بحث دیگر است ان بحث را با این بحث قاطی نکنید. ولی ما وجدانا کاشف از این قضیه هم این است اگر آن علم تفصیلی بپرد فرض کنیم علم تفصیلی را نداریم آیا آن علم اجمالی از بین می رود؟ از بین نمی رود. علم اجمالی سر جای خودش هست. چون اینها به هم ربطی ندارند و این که به نظر من وجدانا چه حالا آن علم اجمالی ما یعنی علم اجمالی که می گوییم علم به این قضیه ای که عناء شرقی أو العناء الغربی نجسٌ معلول یک علم دیگری باشد که آن علم تعیّن واقعی دارد مثل عناء زید چه معلول او نباشد. تا وقتی که ان علم تفصیلیه معیّن نباشد این علم اجمالی سر جای خودش از جهت هویتی باقی می ماند. موجود است. حالا ممکن است تأثیر تنجیزی نکند. آن را بعد بحثش را می کنیم. این را ملاحظه فرمایید به نظر ما مطلب خیلی نیاز به ادامه دادن ندارد حالا شهید صدر خیلی بحث های مفصلی را دنبال کرده اند و من به نظرم وجدانا مطلب واضح است که این انحلال حاصل نیست. بله ممکن است این جاها قائل به یک نحو انحلال حکمی بشویم ولی انحلال حکمی حالا توضیح می دهم انحلال حکمی را یک موقعی به لحاظ اصول شرعیه قائل می شویم یک موقعی ممکن است انحلال حکمی قائل شویم در همان مرحله اصول عقلیه. این یک بحث دیگر است که انحلال حکمی در چه مرحله ای می خواهیم انحلال حکمی قائل شویم این را فردا در موردش توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد